

خلوص و استواری در معارف حدیث

به دلایل عقلی و شواهد نقلی و اصول علمی، منابع فهم اسلام و کشف معارف اسلامی عبارت است از: عقل، وحی و سنت. مراد از عقل، مُدَرکات عقلی عملی و مُدَرکات عقلی نظری بدیهی یا منتهی به بدیهی است و منظور از وحی، نصوص و ظواهر آیات قرآن می‌باشد و سنت نیز همان اقوال و افعال و تقاریر پیامبر و اهل بیت است که عمدتاً توسط روایات، حکایت و گزارش می‌شوند. در عین حجیت ذاتی و استقلالی هر یک از این سه منبع، با توجه به تعامل وسیع و ترابط عمیق آن‌ها، کشف معارف اسلامی به صورت تجزیه‌ای و تکساحتی از هر یک، درکی ناتمام و معرفتی ناقص است. چه اینکه عقلانیت بیرون از روشنای وحی و سنت، اوهامی تاریک است که سر از فلسفه الحادی و منطق شکاکیت و مذهب اعتزال بر می‌آورد. همچنان که تفسیر وحی بی محک عقل و بی تفصیل و تبیین توسط سنت، به اشعری‌گری و قشری‌گرایی می‌انجامد یا با شعار «حسبنا کتاب الله» به وادی تفسیر به رأی فرو می‌غلطد؛ چنان که مواجهه با سنت نیز بدون ارجاع به محک‌های عقل و وحی، به دامن سلفی‌گری و یا لااقل اخباری‌گری در می‌افتد.

نکته دیگر آن است که اگرچه روایات حاکی از سنت، از لحاظ نظری به اقسام: قطعی متواتر و قطعی آحاد و ظنی آحاد تقسیم می‌شوند، اما در مقام عمل - آنچه که محققان حدیث گفته‌اند و متفکران سایر علوم اسلامی بر آن اذعان دارند - احادیث قطعی متواتر به معنای دقیق و با رعایت تمامی شروط معتبر برای تحقق تواتر، بسیار نادر است و احادیث آحاد قطعی الصدور نیز حجم نه چندان قابل توجهی از روایات

را تشکیل می‌دهند؛ و عمده معارف برآمده از سنت و استفاد از احادیث، مستند به روایات آحاد معتبر ولی ظنی الصدور است. از این رو حجیت این روایات در مقام صدور، منوط به شروطی است که از جمله مهم‌ترین آن، عدم مخالفت و تباین با قطعیات عقلی و محکّمات قرآنی است. به علاوه همچنان که در اباحت دقیق اصولی آمده، کشف سنت در عرصه حجیت متن و دلالت روایات - اعم از ظنی الصدور و قطعی الصدور - وابسته به جریان اصالت ظهور (کشف مراد جدی معصوم از معنای مورد تفاهم در زبان عربی) و اصالت جهت (کشف جدیت معصوم و عدم تقیه در مراد جدی) است؛ و این هر دو نیز، منوط به عدم مخالفت و تباین با قطعیات عقلی و محکّمات قرآنی است. از این رو، استفاده از معارف حدیثی و تعبد به مفاد روایات و احراز شرایط حجیت آنها، مستلزم توجه و بلکه تسلط مفسر روایات بر بیّنات عقلی و قرآنی است.

به علاوه، استناد به روایات در هر یک از ساحت‌های معرفتی (اعتقادات، اخلاقیات و احکام) و سنجش دامنه حجیت و اثبات آنها در معارف مورد نظر و نسبت مفاد هر یک با سایر ادله، نیازمند ضوابط و اصول استنباطی اختصاصی در هر کدام از همان ساحت‌هاست. اصول استنباط هر یک از این معارف، به سنجش شرایط و دامنه حجیت مُدرّکات عقلی، آیات قرآن و روایات در آن ساحت معرفتی می‌پردازد و تأثیر این سه منبع را بر یکدیگر می‌سنجد و هندسه ترکیبی این سه را در ساحت معارف اسلامی، ترسیم می‌کند. چنان که برای مثال در اصول فقه، از امکان و دامنه تخصیص کتاب به خبر واحد، و از شروط حجیت خبر واحد در تنجیز احکام، و وجوه ترجیح یک روایت بر روایت معارض سخن می‌رود.

از این رو تعیین منطق فهم معارف حدیثی در هر یک از ساحت‌های معارف دینی - اعتقادات، اخلاقیات و احکام - به علم اصول استنباط در همان معارف و انباده می‌شود؛ یعنی این مهم در معارف عملی و احکام، فرآورده اصول فقه است؛ در معارف اعتقادی و کلامی، زاییده اصول و قواعد علم کلام؛ و در معارف اخلاقی، حاصل اصول علم اخلاق اسلامی. از این روست که فهم دقیق هر حوزه ای از معارف حدیثی، به تسلط فقهی، کلامی و اخلاقی و اشراف کامل بر اصول استنباط معارف در همان حوزه نیازمند است.

این همه نتیجه می‌دهد که فهم آموزه‌های والای پیامبر و اهل بیت : از لابلای روایات و تولید معارف حدیثی، نمی‌تواند صرفاً به اتکای فقه الحدیث و دیگر شاخه‌های علوم حدیث، رخ دهد. بلکه چرخه دقیق و کامل این فرآیند، در کارگاه‌های استنباطی

فقه و کلام و اخلاق پیاده می‌شود و البته تنقیح صغریات و بررسی مفردات آن، با رهنمود علوم حدیث رقم می‌خورد. بر این اساس، هر گونه سخنی به نام دین یا ارائه گزاره‌ای به نام معارف اسلامی، وقتی بایسته و رواست که از رهاورد استناد و مراجعه و مقایسه هر سه منبع دین و معارف اسلامی - یعنی عقل، وحی و سنت - توسط یکی از دانش‌های دین‌شناسی به معنای اخص کلمه - یعنی فقه و کلام و اخلاق - فراهم آمده باشد. سخن‌گفتن تک‌ساحتی به نام اسلام و معارف اسلامی بی‌مداخله و تولیت فقه و کلام و اخلاق توسط محدثان - بسان مفسران و فیلسوفان - در دوره‌های مختلف تفکر اسلامی باعث آسیب‌های معرفتی و آشفتگی‌های علمی گشته و باید مراقب بود که دیگر بار سر بر نیورد و انضباط و روشمندی معارف اسلامی را نیاشوبد.

والسلام

مدیر مسئول